

بین افراد است و محسوس فیصل می کند همین طور اختلافات دول و ملل را محکم کبری
 فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند حضرت بهاء الله پنجاد سال پیش بحجج ملوک نوشت
 و جمیع این تعالیم در الواج ملوک و سایرین مندرج و چهل سال قبل در هندوستان طبع و نشر
 شد تا تعصب میان بشر محو گردد لهذا سائیکه متابعت حضرت بهاء الله نموده اند
 حال در نهایت الفت و اتحادند چون در مجلس آنها وارد میشوی سچی یهودی زردشتی
 و مسلمان همه در نهایت الفت و محبتند جمیع مذاکریشان درباره رفع سوء تفاهم است
 باری من چون با آمریکا آدم می بینم مردانش خیلی محترمند حکومت عادل است و ملت
 در نهایت نجابت از خسد اینخواهم که این دولت عاقله و ملت محترم به سبب شوند که اعلان
 صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت جمیع ملل گردند چراغی روشن
 نمایند که عالم را روشنی بخشد و آن اتحاد و وحدت عالم انسانی است امیدوارم
 شما سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملت امریکا سبب شوند
 تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نماید و الطاف الهی شرق و غرب را احاطه
 کند پروردگار را محسوس با ما این جمع توجه بتو دارند مناجات بسوی تو نمایند
 با نهایت تصریح و خضوع بملکوت تو بتل کنند و طلب عفو و غفران نمایند خدا یا این
 جمع را محترم کن این نفوس را معذتس ما انوار هدایت تابان فرما قلوب را منور
 کن نفوس را مستبشر ما جمیع را در ملکوت خود داخل کن و در دوجهان کامران فرما
 خدا یا بیلیم عزیز فرما فقیریم از کثر ملکوت عنی ما علیلم شفاعت کن عاجزیم قدرت

عنایت فرما خسته ای برضای خود دلالت کن و از ششون نفس دهبوی مقدس در آ
 خسته ای امارا بر محبت خود ثابت نما و جمیع خلق مهربان فرما موقوف خدمت عالم انسانی
 کن تا جمیع بندگانت خدمت نمایم جمیع خلقت را دوست داریم و جمیع بشر مهربان
 باشیم خدایا توئی مقدر توئی رحیم توئی غفور توئی بزرگوار از این خطابه مبارک
 در وحدت عالم انسانی و توحید مطا بر رحمانی و تعالیم بدیعه سخنان بیجان و انجذالی در نفوس
 مشهود که آن را شرح توان نمود علی الخصوص از مناجات صادره از قم اطهر و علاوه
 از اهالی انجاء جمعی ترک و عرب آخر مجلس در کلیسا بجهت اظهار خلوص و خضوع بحضور مبارک
 مشرف شدند از آن بعد انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و شوری دیگر در مجامع شهر
 بود یکی می گفت دینی که امروز واجب تصدیق است آئین بهائی است دیگری می گفت
 خوب شد مردم این نداراشنیدم عصر جمعیت زیادی از اجناس مختلفه با تلیفون
 اجازت خواسته مشرف شدند بعضی از ترکها شب و روز مجذوب جمال و حاضر نرم قرب
 و وصال بودند آن شب از دحام نفوس زیاد تر شد و انسان مبارک در ترقیات نوع
 انسانی و تمدن و مذیت آسمانی و تولد ثانی چنان ناطق و جذبه و تسلسل و قدرت بیان
 مبارک نوعی بود که تاج از سر مبارک افتاد و موی شکبوی مانند دلهای مشتاقان
 آشفته و پریشان شد بان حالت باز متجاوز از نیم ساعت نطق فرمودند آخر بی تاج
 از میان جمعیت عبور فرمودند و با و طاق مبارک تشریف بردند ولی جمعیت قرار و سکون
 نیافت و اشتیاق جانها دلبر عطار در راحت نگذاشت باز نظر بر جای نفوس پر مشتاقان

در آمدند و در مسائل روحانیه و بقای روح نطقی پرست و فتوح فرموده چون با و طاق
 مبارک شریف بردند باز بعضی رجای شرف نموده هر یک مسلطی داشت و رجائی
 می نمود و اظهار خلوص و خضوعی می کرد و مورد عنایتی می شد از جمله خانمی عرض کرد طفل
 کوچک من با آنکه هنوز مشغولیت در خانه عکس مبارک را مقابل خود می گذارد ای محبوب
 من ای محبوب من میخواندند فرمودند این دلیل بر محبت خود شماست « و دیگر آن شب
 فرمودند فردا باید به هتل برویم منزل مسافر باید به هتل باشد هر چه پستروس کسول چنین
 و این نمودند مفید نیفتاد روز ۲۰ رمضان در ۲۰ سبتمبر صبح بعد از قیام و قنوت
 و توجه بملیکت ملکوت مسکول بساحت اظهار شرف و عرض نمود که انقلاب انجذاب
 نفوس بدرجهت که حتی همسایه ما که سابق ما را املاست می نمود حال چون خود شرف شده
 بی اختیار گشته الان تلفون کرده و رجای شریف فرمائی مبارک بمنزل خود نموده چنین
 رجا دارد که هر روز کالسکه او را برای سواری و گردش قبول فرمایند بعد از دیدن و سواری
 همسایه به هتل شریف برده شد و طاق را بکرایه گرفتند و در مراجعت بعضی نکتهای
 قیمتی را برای بخشش و انعام خریدند و چون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر شرف بودند
 از بیانات مبارک که قوت و روحانیتی تازه بستند و از جمله کلمات مبارک در منع تقالید
 و دفع عوائد و رسومی که مخالف با اساس ادیان الهی است این بود که « چون نفوس تربیت
 یافته می بینند که شیشهانان و شراب را در دست گرفته نفسی بان می دهند و می گویند
 این نان و شراب حسد و خون مسیح است و یا با قرار گناه نزد شیشهها عفو خطایای نفوس

میشود البته از مشاهده اینگونه امور مردمان با شعور از مذنب بیزاری میجویند و کفلی بیدین
 میشوند آئی خریانه الاصلی وقت نامارجمی را سر نیز حضار نموده می فرمودند بیاسید
 در مونتریا ل کنده در چنین منزلی طبع آقا میرزا احمد پلو ایرانی خوردن هم مزه و حکایت
 دارد در چنین می فرمودند) شکر نعماء الهیه هنگام سختی و زحمت لازم زیرا در سجود
 نعمت بر نفسی میتواند شاکر باشد حکایتیست که سلطان محمود خربزه‌ئی را برید و بایان
 داد ایاز میخورد و اظهار شکر و سروری نمود آخر چون سلطان خود قدری از آن
 خربزه چشید دید بسیار تلخ است از ایاز پرسید که خربزه باین تلخی را چگونه خوردی
 و ملال نیاوردی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار
 لذیذ و شیرین خورده بودم لهذا سزاوارند استم که یکمرتبه تلخی بنیم و اظهار ملال کنم
 پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند نباید متأثر شود و مواج
 الهیه را فراموش کند انتهی عصر جمعی از پرورشها و پیشها و روزنامه نویسهها
 یکی بعد دیگری مشرف می شدند و در اوقات مبارک ساور و اسباب چای و میوه
 و شیرینی چیده و خند ام ایرانی با لباس شرقی بخدمت مشغول و این سبک
 و طرز در انظار جلوه غریبی داشت که حتی در روزنامه با مندرج و مذکور و از جمله
 بیانات مبارک که این بود که «چنانچه بسبب مدیت اذی صنایع ترقی نموده علوم و فنون
 توسع یافته همین قسم اسباب حرب و قتال و خوزیزی و هدم بنیان انسانی و مشکلات
 سیاسی نیز اشتداد حبه پس این مدیت جهانی بدون قوه معنویه و مدیت الهیه

سبب راحت تمام و آسایش تام نشود بلکه مشکلات بیشتر شود و شدائد از دیار
 یابد (و همچنین می فرمودند) تازه دولت امریکا پانزده ملیون دلار برای مصارف
 کشتی جنگی متیا نموده و لاتیدر نیست که قبل از صلح عمومی جنگی عظیم واقع شود از این قبیل
 مسائل مفصله از قسم مبارک جاری منازل و اسن جمع در حصن و غیاب بدح و ثنا
 ناطق آرزو منزل را بوتل (وندز) قرار فرمودند شب چون از بوتل به جمع در منزل
 ستر و سس کسول (تشریف می بردند سوار تراموای شدند عرض شد کالسه
 بطلبیم فرمودند «حالا سئله نیت صرفه در نیت تفاوت کرایه یک دولاری
 شود» اینطور مصارف شخصی ملاحظه می فرمودند اما چون بمنزل ستر کسول رسیدند
 بخدمت خانم هر یک یک لیره عنایت فرمودند آن شب با آنکه در دو تالار که بهم متصل بود
 صف در صف کرسی چیده بودند باز جای نشستن جمیع نبود ولی جای دوستان
 شرق خیلی خالی و نمایان که به بنید از نطق مبارک در نقائص عالم طبیعت و کمال
 آن تربیت الهی چه شوق و شور می در دلها و چه جذب و سروری در سرها افتاد
 با آنکه بعد از نطق مبارک یک یک دست دادند و مورد عنایت گشتند باز چون
 بالاتشریف بردند اکثری مشرف شدند علی الخصوص نفوسیکه تازه آمده بودند
 روز ۲۱ رمضان در سه ستمبر صبح هوای باران و مه بود در بوتل بعضی از
 روزنامه هاییکه مقالاتی از بیانات مبارکه و شرح مجلس شب گذشته داشت بحضور
 مبارک تقدیم گردید از روز دکتور فرید تازه از بستن رسید و بخدمت آستان ملحق شد

و چون نفوس از پرئوسه با کوششها شرف شدند بیانات مبارکه در روابط نفوس نباتیه
 و صلح عموم و شرح تعصبات مضره بود بالأخص نطق مبارک برای پرئوسه در لفنون خضوع
 شخص مذکور ذوق ولذت غریبی داشت که با و پس از شرح مفصلی از تعالیم قلم اعلی فرمودند
 نیست مقصد اهل بهایا تو نمیخواهی این کار را کنی تو هم بکوش تا عالم انسانی وحدت
 حقیقی یابد از تعصبات فارغ و از جنگ وجدال آسوده شود کوشش ما برای نیست
 حضرت بهار الله باب وسیعی بر وجه مفتوح فرمود مثلاً در وقتی که اهل ادیان و اوطان
 و اجناس و ملل مختلفه یکدیگر را کافر و ملعون و مردود میدانستند با اهل عالم چنین خطاب
 فرمود که ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ یکشاخسار از تهی کیش کلیسای سیامان
 مشرف و وعده خواهی نمود از قلت مجال و عدم فرصت عذر خواستند با آنکه مقصد
 مبارک دوسه روزی اقامت در مونتریا بود لکن یک هفته طول کشید و آذانه
 طلعت بمیشال شهره شهر و اطراف گردید روزنامه هاییک تفاصیل محافل وصل و تقا و اوصاف
 روی دلربا را جاری بود و بجهت ارسال بمحافل شرق خدام حضور طلبید بودند
 یک اوطاق را پر نموده بود عصرگاهی رجال و نسائ محترمه را باستماع ندای اعلی سرور
 دل و جان می بخشیدند گاهی پوسته و عرائض شرق و غرب را ملاحظه می فرمودند گاهی
 بجواب مسائل مهمه می پرداختند و وقتی بانچه سبب ترقی عالم نسوان و جاذب تائیدات
 ملکوت یزدان بود لسان می گشودند چون اکثر مخصر شدند و میکل اقدس بسیار
 خسته برای گردش و رفع خسته گی تنها بیرون تشریف برده سوار ترا سوامی میشوند

یک مرتبه می‌بینند خیلی از شهر دور شدند با ترن دیگر مراجعت می‌فرمایند اتفاقاً آن ترن هم از راه دیگر از شهر بیرون می‌رود آخر الامر سوار اتوبوس می‌شوند هر چه اتوبوس می‌پرسد بکدام هتل بروم چون اسم هتل در نظر مبارک نبوده راه راست را نشان می‌دهند تا آنکه بوقت به هتل می‌رسند با موسی پریشان و لب‌خندان حکایت گشتن راه را نموده فرمودند وقتی در ارض اقدس آقا فرج راه یکه را گم کرد با او گفتم فسار حیوان را اول کن چون بحال خود گذشته شد الاغ کبیر بمنزل رفت امروز هم من اتوبوس می‌چم را بر راه راست اشارت کردم اتفاقاً میان همه این بوته‌ها بمنزل مقصود رسید خلاصه شب با شوکت و جلای آسمانی بجمع اشتراکتین نزول اجلال فرمودند و حین ورود مبارک جمعیت از دو طرف ایستاده میر مجلس که در حالت نطق بود با استقبال آمد با نهایت تعظیم تا صحنه خطابه بازوی مبارک را گرفته خوش آمد می‌گفت و از جمله عبارتش در معرفی طلعت انور این بود که حال حضرت عبدالبهاستس اساس بجاگی و آسایش و علوم ساکنین را باها تعلیم می‌دهند و چون طلعت پیمان خطابه بی مفصل در مسئله اقتصاد و اعتدال و انتظام امور و آسایش جمهور را در فرمودند بارها جمعیت بولوله و بلبله در آمدند و دست زدند و اظهار شادمانی نمودند و آخر رئیس پس از اجازه مبارک گفت هر کس از اهل مجلس سوالی دارد روی ورقه‌ای تحریر و تقدیم نماید هر سوال مسئله‌ای که جواب می‌فرمودند بیجان و بلبله جمعیت بیشتر میشد و صدای دست زدن و بولوله نفوس عمارت را بر لرزه می‌آنداخت چندان طول کشید که اهل مجلس زیاد و بر آن طول مجلس را مخالفان ادب و منافی صحت مبارک گفتند

چون حرکت فرمودند جمعیت تا وقت سوار شدن با سجود و خضوع از دل و جان طائف حول مبارک بودند بارها آن شب لسان مظهر بشکر نصرت و حمایت جمال مبارک ناطق که اکسید شده تائیدات ملکوت ابھی پی در پی میرسد مستر و دو دکاک از اجبای کند همیشه می گفت مونتر یال شهر کا تو لیکهاست و مرکز تعصب حال باید به بیند چه خبر است از کا تو لیکها ابد اصدائی نیست روز ۲۲ رمضان (۷ سبتمبر) تفصیل مجلس شتر اکیون و شهرت قوت بیان و نفوذ بر این طلعت پیمان در سبرائند و اسن و افواه عموم بود و نفوس کثیره تاز و محضرا طهر مشرف می شدند و اجتناب شاه و سرور خود را از نشاء بده قوت و نفوذ امر الله بعضی میرسانند و جواب از لسان عنایت می شنیدند که «عظمت تعالیم حضرت به آراشد وقتی معلوم می شود که بموقع عمل و اجرا آید هنوز از صدیکی اجرا نشده شما حال باید همه فکر تان این باشد که این تعالیم مبارک که را اجرا دارید» چون ترجمه بعضی از سبرائند بحضور مبارک عرض شد مکرر فرمودند «دیگر تائیدات جمال مبارک است که میرسد و الا اگر پادشاه ایران بانجام میآید ممکن نبود یکی از اینگونه مجالس را اجتناب کند» آن روز عصر بجهت تغییر حال و رفع خستگی چون عزم گردش فرمودند از طبقه هفتم با اوطاق کهر بانی (داسانور) پائین شریف برده سوار اتوبیل شدند و خستند ام حضور نیز در رکاب مبارک مشرف بودند تا مرکب مبارک به امبته کوهی خارج شهر رسید که آن کوه اول تفرجگاه عمومی بود و بسطه و آگون کهر بانی بالا می رفتند و نصف راه تا بالای کوه مثل دیوار بکلی سرا بالا بود وقتی سوار شدند فرمودند این اوطاق مثل بالونی میماند که در هوا پرواز می نماید» چون انسان نظر پائین نمینود و خست می کرد

و چون پیاده شدند بالای کوه مشی می‌نرسیدند و سواد شهر و نهرها و کوچه و باغها در زیر نظر
 مبارک بود نقشه شهر مثل صفحه و خریطه رنگینی می نمود در آنجا ترجمه بعضی از خبرها که تازه
 در اوصاف مبارک و شرح مجامع آن روز عصر نشر شده بود چون بعض مبارک رسید
 بغه فریاد برآوردند که ای بسا الله بقرابنت ای بسا الله بقدرت حریفی زده ای
 که منکر ندارد چه امر عظیمی تاسیس فرموده است که هر جمعی را قانع نماید هر فرقه اش بر عظمش گواهی
 دهد در کنش ارواح را با هم تراز آرد تیا سفیها را بیجان دهد روحانیون را روحانیت
 بخشد موحدین را بحقیقت توحید آگاه نماید اشترکیون را رضی و شاکر گرداند مجالس
 صلح را بشاط و طرب آرد، سیح عزبی جز خضوع مغزی نیابد این معجزه است این اقوی قوا
 عالم وجود است این تاسید جمال مبارک است و الا اگر پای لنگ و شلی را شفا بآوردن معجزه
 باشد این کار از قدری مومیالی بر نیاید شان و هنری نیست الی آخر بیان الاحلی از آنجا بمنزل مستر
 و مس کسول تشریف بردند پوسته شرق بحضور انور تقدیم شد و عرائض اجاز الحساط
 مبارک می گذشت منجمله مطالبی در خصوص عظمت سفر مبارک از سخا ریح حضرت حیدر قبل علی
 روحیفداه بسمع اطهر رسید فرمودند بلی قدر و عظمت این سفر هنوز معلوم نیست بعد معلوم
 می شود چون ما مقصدی از این سفر جز عبودیت آستان احدیت ندانستیم لهذا تا امید
 رسید و بارقه عنایت و توفیق دمید (بعد نرسیدند) و تشبیه حضرت رسول بدین
 بجزت فرمود و صون الهی شامل شد در معیت آنحضرت ابو بکر بود با و فرمودند لا تخزن
 ان الله معنا اینکله سبب خلافت او شد که گفتند کلمه معنا شامل حال او نیز بوده و از این

کلمه نفوسى استدلایان نمودند حال این موهبت نیز قدرش معلوم نیست انتهی و چون در منزل
مس کسول شب مجلس میباشد در خصوص اخوت روحانیه و مسائل اقتصادى و تعالیم
حضرت بهار الله که سبب نجاح و فلاح و رستگارى اعم است خطابه مبارک که را تاثير و نفوذ
دیگر بود و مجلس آن شب هم مخصوص بود و جمیع نفوس بخوراک و شربت و شیرینی موعود
که اکثر اهل مجلس از نفوس محترمه امریک و ترک و عرب بالباسهای فاخره می بودند و کل
مفتون و مجدوب گفتا و رفتار طلعت عهد یزدانی روز ۲۳ رمضان (۵ سبتمبر)
شیش بزرگ مونتریا ل در محضر اظهر مشرف شد و از استماع نطق مبارک در مقصود از ظهور
مسیح و منظر مقدسه بارها اظهار شکر و ثنا نمود و از محافل و خطابه های مبارک اظهار سرت
کرد فرمودند: «شب هم در کلیسای متودیت صحبت می کنم اگر میل دارید بیایید و دیگر مخربیده
و مجله تورانتو تازه مشرف و مقاله فی مفصل از تاریخ و تعالیم امر مبارک با نهایت افتخار و شغف
تحریر و ضبط نمود و همچنین از نفوسیکه تازه بشرفلقای انور فائز حاخام بزرگ اسرائیلیان
بود که شوق و ذوقی عجیب از شنیدن بیانات مبارک یافت و از جمله کلمات مبارک که باز
از و زاین بود که تا بحال در تاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاب بر عظمت الله شهادت دهند
حتی اشترکتیون بگویند که این همه فلاسفه و مسائل اقتصادى کتب تألیف نمودند ولی باز
امر بهائی حل مشکلات نماید» شب چون مرکب مبارک بکلیسای بزرگ متودیت رسید در آنجا
اعلانی بواسطه چراغ برق بالای کلیسا زده بودند . . . که ترجمه آن این بود که «پیغمبر شرق
شب در حصول دین بهائی و سعادت عالم انسانی در این کنیه نطق می فرماید» و چون ترجمه این

اعلان بعرض مبارک رسید فرمودند "کم کم مردم ما را با اسم پیغمبری مشهور نمودند
کاش این اسم را بر میداشتند" آن بود که در بین خطابه مبارک که آن شب گزراظهار
عبودیت نسبت باستان احدیت فرمودند اول در اوطاق کلیسا جمعی از قستیها
با دلبستگی و خضوعی مشرف شدند که واقعا دیدنی بود بعد در صحنه خطابه جلوس فرمودند
نشیش اظهار خوش آمد را بر خاستن جمعیت نمود فوراً همه ایستاده اشارت تعظیم
و احترام نمودند بعد از نطق قنیس در متروک ماندن احکام انجیل و استیلاج غیب با حکام
صلح و اتحاد و ترغیب نفوس با صفا و خطاب و تعالیم بدیعه حضرت عبدالبهاء از نگاه
طلعت عهد الله قیام خطابه بی در عدم نقطاع فیوضات الهیه و قوت و قدرت سلطنت
ربانیه تعالیم بدیعه او فرمودند که عموم را در دیانت الهی آتباء و بیداری بخشیدند
بنوعیکه شخص جلیلی موسوم بسترگردد (قاضی) که اوصاف مبارک را شنیده و آن شب
اول تشریف او بحضور مبارک بود بعد از خطابه مبارک برخاسته گفت "بعضی گمان
نموده بودند که سلسله انبیا و فیوضات خدا محدود است و منقطع حال با کمال افتخار را
داریم که بگوئیم خود این تعالیم شنیدیم از پیغمبری شرقی که جانشین نبیای الهیت
و هرگز پیام ایشان را فراموش نخواهیم نمود الحق این تعالیم صلح عمومی و وحدت عالم انسانی
و توزیع ثروت باین قانون صحیح اقتصادی و مواسات و تساوی حقوق و سعادت
عمومی جمیع اساس ترقیات عالم انسانی است (بعد قنیس کلیسا برخاسته گفت)
این اشتباه بزرگی است که بعضی گمان می کنند عالم غیب بکمال رسیده و در شرق

تعالیم و فیوضاتی نیست که غریب محتاج آن باشد و حال آنکه حضرت عبدلله با مطالبی
میفرماید که اما حال آن را شنیده و ادراک ننموده ایم، پس از آن بنا جات
مبارک و شکر قاضی مذکور از قبل عموم مجلس ختم شد و در اطاق کلیسا کتیبها انقدر
خاص و مفتون بودند که نمیدانستند چه سان حضور مبارک اظهار خلوص نمایند
علی الخصوص مستر ریکر در که مکرراً اظهار اقبال و ایمان مینمود روز ۲۴ رمضان
(۲۴ سبتمبر) صبح چون با و طاق خندانم حضور شریف آوردند چشم مبارک بانبار
جرائدی افتاد که ملازمان بجهت ارسال بمجامع شرق طلبیده بودند تعجب کرده فرمودند
چه کرده اید این همه جرائد برای چیست عرض شد اینها نمونه ای از قیام و قدرت و
نفوذ امر مبارک است آن روز عزم حرکت داشتند ولی چون شب گذشته که از کلیسا
بیرون تشریف آوردند عرق داشتند و بواسطه سرما زکام عارض و صدای مبارک
گرفته بود لذا در حرکت موکب اقدس چند روز تاخیر واقع و جز بنزل مستر و مس کسول
جائی تشریف نمی بردند و در خود هتل نفوس شرف می شدند مس کسول از روز عرض
می نمود وقتی که در عکاشه شرف شدم از اولاد بکلی نایوس بودم الحمد لله جای من
و دعای مبارک در روضه مبارکه مستجاب شد خیلی در باره او و طفل او عنایت نموده
فرمودند "اطفال زینت خانه اند منزلی که طفل ندارد مثل نیست که چراغ ندارد عرض کرد
شوهر من سابق بن می گفت تو بهائی هستی خود میدانی ولی کاری بمن نداشته باش
اما حالا از تشریف فرمائی مبارک انقدر فقار دارم که اگر سلاطین بمنزل امیاءند این نوع

افتخار نمی نمود و ما این اوطاق مبارک را در خانه خود تبرک میدادیم و بچکس نمیگذاشتیم
 در این اوطاق بماند و از جمله بیانات مبارک بمسئول و سایرین این بود که "شما باید
 با آنچه سبب آسایش عالم انسانی است تثبیت نمائید تمیها را و ارزش کنید گرسنه ها
 را سیر نمائید برهنه ها را بپوشانید بچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی
 شوید و از جمله بیاناتی که در ابواب مبارک از رسم اطهر آن ایام صادر است، حبسای
 شهرهای کلیفورنیا علی الخصوص سانفرانسیسکو از بس ناله و فریاد کردند عجز وزاری نمودند
 و الحاح شدید کردند لهذا حال مستم آن شدم که کیفری بکلیفورنیا نمایم انتهى
 روز ۲۵ رمضان (۲۸ سبتمبر) از جمله بیانات مبارک در مجمع هتل این بود که "چنانچه
 در عالم جهانی فصول اربعه است در عالم دیانت هم چهار الهی و بریح روحانی است که چون
 فیض الهی منقطع شود و اشجار وجود از طراوت بازماند و خودت خزان احاطه کتد مانند
 زمستان گردد نفوس افسرده و پریشان شوند و ارضی قلوب پر خار و خاشاک
 نه گل نیسبلی نه سبزی نه صفائی نه طراوتی و نه انبساطی لهذا باز بریح الهی خمیه برافرازد
 حدایق عالم انسانی سرسبز و خرم شود و لطافت و طراوت بی نهایت یا بدگلهای حقایق
 بشکند و اشجار وجود اثمار باقیه آرد این است سنت الهیه و مقتضای عالم خلقت
 و نیست سبب تعد و ظهور منظره مقدسه و تجسید آئین و تجسد و احکام دیانت، الی
 آخر بیان الاصلی و اما عصر بیانات مبارک در وحدت اصول و اساس ادیان الهیه
 و اختلاف اولیام و عقائد مل متنوعه بود که اساس ادیان الهیه یکی است و مقصد هم

و مذہب عالم مقصد واحد زیر جمیع معتقد بوحدانیت الہی ہستند و واسطہ فی را
 بین خلق و خالق لازم میدانند نہایت نیست کہ اسرئیلیان اخر و اسطر حضرت
 موسی می گویند و سبحان حضرت عیسیٰ و مسلمانان حضرت محمد رسول اللہ و فارسیان
 حضرت زردشت ولی اختلافشان بر سر اسم است اگر اسم را از میان برداری جمیع
 می بینند کہ مقصدشان مقصد واحد بوده و ہر شریعتی در عصر و زمان خود کامل
 و تہجد آئین یزدان و ظہور منظر فیوضات رحمن در ہر کوری لازم و واجب نیست کہ
 اہل حقیقت معنی پی با سر الہمی پرورند و از رموز کتاب واقف شدند و حق را
 مختار و فیوضات اورا غیر محدود و ابواب رحمت را غیر محدود دانستند بجمیع نسبتا
 مؤمن شدند و لافسرق بن اسد من رسلہ گفتند اما اہل صورت و مجاز بقابلید
 تک جہتند و با وہام افتادند و تشابہات آیات را وسیلہ انکار امر رب
 البینات نمودند پس شما شکر کنید خدا را کہ پی بحقیقت بردید ندای الہمی را پی
 گفتید ترک تعالید نمودید و بسر توحید آگاہ شدید شکر کنید خدا را شکر کنید خدا
 را انتہی روز ۲ رمضان (۸ ستمبر) کلمات و بیانات مبارکہ ہمہ در وصایا
 و نصائح و مواعظ الہیہ و وواع با اجابہ بود کہ من تمنی افشاندم شما باید آن را با بیاری کنید
 نفوس را با دآب الہمی تربیت نمائید روحانی کنید بوحدت عالم انسانی و خدمت
 بصلح عمومی دلالت نمائید آن روز عصر شرمی از آیام سخن مبارک می فرسہ نمودند
 و ذکر مرجع بارض اقدس مینمودند بعضی عرض کردند کہ مرجع بتکا شاید سبب

رحمت وجود اقدس شود و باز اسباب گرفتاری فراهم آید فرمودند "خیران دستگاه
 پیچیده شد و آن بساط برهم خورد بقدری آن ایام سخت بود که همیقین داشتند که
 چون هیئت تفتیش مرجعیت اسلامبول نمایند عبدالبهار ابی نام و نشان خواهند نمود
 ولی حسد انخواهست اما چون بحیث امرالمهی جس بودیم نه امور سیاسی طغداد در
 جس ابد اول تنگ نبودیم و ضطرابی نداشتیم بعکس دیگران گمان می کردند که بعد از آزاد
 من در میان اعراب علم استقلال بلند می کنم و آنها را با خود متحد می نمایم بهیندین
 چه قدر نادانیت انهی و چون آن روز آخر اقامت مبارک در مونترال بود جتای
 قدیم و جدید همه اظهار حزن و تأثر می نمودند و از رسان عنایت بیانات تسلی
 آمیزی شنیدند و بقریب معنوی و مایید و فیض آسمانی بشارت و نویدی یافتند
 روز ۲۷ رمضان ۹۹ ستمبر صبح چون حساب مصاریف یک هفته اقامت
 در هتل نمودند هفتصد دلار (تومان) بود و دیگر چنانکه همیشه حسین حرکت جانپذایی
 مبارک را به بنده می سپردند و آن روز هم امر بنقل و محافظت فرمودند ولی اینعبه
 غفلت نمود و ملازمین هتل اسباب مبارک را هم با سایر اشیا از راه دیگر
 پائین بردند چون ملاحظه نمودند که بنده از اسباب مبارک جدا ماندم فرمودند
 با وجود این همه تاکید و مواظبت باز غفلت نمودی حالانکه در آنها اسناد و امانت
 بسیار مهمتی است که من میخواهم بکتابخانه لندن و پاریس بپارم این بود که
 من اینقدر تاکید نمودم و الا چیز دیگر ابد پیش من اهمیت ندارد" اما در دستگاه

خط آهن چون مملکت کند در تحت حکومت انگلیز بود لهذا هنگام دخول و خروج باستی سباب
 مسافین و مال التجاره همه از مکرک بگذرد لهذا آن روز باز بعرض مبارک رسانیدند
 که مدیر و ملازم مکرک گفته اند که سبابیکه متعلق بابل بهاست دیدن لازم ندارد و کمال
 اطمینان حاصل است لهذا وجه مبارک چون گل شکفته ششمری از مراتب صدق امانت
 که مایه اطمینان و راحت من فی الامکان است بیان فرمودند و دیگر شرح شوق و شور
 چنانکه چون پروانه طائف حول مبارک بودند تهریر نیاید تا ساعت نه که ترن حرکت
 نمود همه دوستان مالان از بهران روی تابان بودند و انسان متحیر که وجود مبارک
 آنی آسایش نمیجو است و قبول راحت نمی فرمود حتی در راه در ترن چون ترجمه مقالات
 و جرائد و عرائض جبار حضورا نور گذشت بعد در جواب و عنایات پرداختند و بعضی
 الواح بخط مبارک صادر گشت و چون خیلی خسته شدند بناستی شرمی در خصوص نزول
 مسیح از سما و تقدیس فرمودند که بصبح پنجیل در ظهیر اول هم بانکه آن حضرت از مریم متولد
 شده بود فرمود من از آسمان آمده ام پس مقصود از آسمان علو امر و رفعت و عظمت
 منظر الهی است که بصرف قوه ملکوتی و قدرت ربانی امر الله را جاری می فرماید بی شئون
 ملکی نهی و گاهی که نظر مبارک بسبزی صحرا و خرمی اطراف میافقاند و رودخانه ها و دریاچه ها
 بین راه از نظر اطره میگذشت بزرگوار جمال مبارک می پرداختند وقت نماز فرمودند
 شما نماز بخورید من تا خوب گرسنه نشوم چیزی نمیخورم بعد از آن هوا بسیار گرم شد
 و از شدت سرعت ترن با وجود سد ابواب گرد و غبار زیاد گشت و بهیکل از خیلی خسته

تا مرکب مبارک بشهر ترنهور رسید و ترن تبدیل شد قدری مشی نمودند و اظهار خستگی
 می فرمودند که هنوز راهی طی نکرده چسسته شده ایم چگونه این طول مسافت راه کلیفورنیا
 را طی خواهیم کرد ولی چه باید کرد در طریق الهی باید صدقات را عنایات دست و زحمت را
 اعظم موهبت شمرد شب چون دیر بقاله نزول جلال فرمودند لهذا حسب الامر با جبا طلسع
 داده شد روز ۲۸ رمضان (۱۰ اکتبر) جبا چون خبر تشریف فرمائی مبارک شنیدند
 باستان عنایت دویدند و بشوق و دوله افتادند شکرها کردند که آن مدینه بقدم مبارک
 مشرف شد و تبرک و مفتخر گردید صاحبان جرائد خبر شدند پی در پی مشرف و بمجور و سردری
 مخلص می گشتند که تحیر عقول بود و همان روز بواسطه نشر مقالات امریه در جرائد شهر نفوس
 کثیره باحت اظہر رسیدند و تعالیم الهیه روز اول حلب قلوب الهی نمود بقسمی که چون عصر میل
 انور بیرون تشریف بردند همه خلق بجز و مشاهده وجه انور بیکدیگر می گفتند که ایشانند پیغمبر صلح
 و نبی شرق و چون در شهر گردش مختصری نمودند بعد نظر بر جای بعضی از قلزمین رکاب مبارک
 سوار ترا موای شده عزم تشریف فرمائی آبشارهای نیاگارا فرمودند زیرا از نگاهبای بان
 ترتیب و آبشارهای بان ارتفاع کمتر دیده و شنیده شده بود که رایه هر یکشان فر رفتن و برگشتن
 نیم دو لار بود و راه بسیار دور اما خیلی باصفا چه که رودخانه بزرگی که در هر کنار آن دریاچه
 دیده میشد از میان باغ و صحرا و کوهساری گذشت و در بعضی مواقع آب آن رودخانه عظیم
 از بالای سنگ با ارتفاع صد ذرع پائین میریخت و از شدت ضربه آب و ارتفاع زیاد تر شتاب
 مانند غبار یا گرد باد عظیمی بنظر میآید و در پائین آن دریاچه بی بسیار بزرگ دیده میشد که مردم

سوار شتیها و قایق باشد سیر و تفریح می نمودند چون کنار آن آبشار تشریف بردند خیلی تعریف نمودند و یاد و ذکر آیام جمال مبارک می فرمودند که در زمان ذر ان بعض آبشارها کوچک بود که جمال مبارک از بس دوست میداشتند در اینجا خیمه زده چند روز اقامت می فرمودند (بعد فرمودند) که از این آب ممکن است بقدری توه برق گرفته شود که تمام شهر را کفایت کند و برای صحت هم خیلی مفید است در کنار نهر قدری جالس و چند دانه گللابی و انگور تناول فرموده حرکت نمودند و در باغچه گردش میفرمودند خدام حضور عرض نمودند خوبست چند روزی در اینجا توقف فرمایند فرمودند نیم روز هم ممکن نیست ما وقت تفتن و تفریح نداریم باید مشغول کار باشیم بعد در وسط باغچه روی نیمکت جلوس نمود فرمودند "سرم را با آب گرم بی صابون شسته ام خیلی پاک تر و در تر چرک میشود بیاید ببیند چه قدر پاک و نرم شده چون دست گیسوی شکبوی رسید مانند حریر در نهایت لطافت و نظافت و نرمی لموس و مشهود گردید و مثل آینه براق و شفاف بود حقیقه بسیار شوق و ذوق داشت و جای جمیع مشتاقان در چنان موقعی خالی و نمایان وقت مراجعت در ترن بعضی ها روزنامه تازهئی نشان دادند که از نزول قدم مبارک بهفاله نوشته بودند و ترجمه آن اینکه در عهد لبعث پیغمبر صلح بهفاله ورود فرمودند بهائیان بسیار سردند که عهد البهار در خانه های ایشان تشریف فرمایند و از انتظار زیادی که بجهت ورود این پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت داد چون بهوتل مراجعت فرمودند جمعیتی در مالار با بعضی از نویسندگان جراند حاضر و تقای انور را منتظر بودند آتش

از نطق مبارک در خصوص اتحاد و یگانگی امم شرق و غرب و بیان مراتب محبت که سبب
ایجاد موجودات شور و عشتی عجیب در بار و غیب را نمودار گردید جمعیت دوپیکل مبارک
حلقه زده دست می دادند و اظهار خضوع و اقبال می کردند و چون با و طاق دیگر تشریف
بردند باز صاحبان حسرت مشرف و مقالات مفصله از اسم اطهر صادر شد ثبت نمودند
آخر شب با خدام آستان قدری در بازار گردش فرمودند بیش از همه چیز نیت کوچه
و بازار چراغهای الوان گاز و برق و محلات تیار و قهوه خانه های مزین از دور از نظر
مبارک میگذشت تا بجای رسیدند که جمعی از فقرا بنظر انور آمدند بهر یک وجهی عنایت
فرمودند چون مردم این جلال و عظمت و بذل و کرم دیدند جمعیت زیادی با نهایت ادب
در حضور مبارک صف کشیدند و جمیع اظهار عنایت می فرمودند مشی و سبک مبارک
با خدام ایرانی و لباسهای شرقی جلوه غریبی در نظر داشت و هر کس میگفت این همان پیغمبر
صلحی است که جرائد باوصافش مزین است اما شام قدری نان و پنیر میل فرموده استرحت
نمودند روز ۲۹ رمضان (۱۱ سپتمبر) از هر قبیل اشخاص خاصه و عامه دست
بشرف تقاضا نمودند و مشرف می گشتند که لک چند نفر از اهل اسپکن و مسترز کولنر از اکتا
عرض نمود که در وطن ما دو هزار نفر اجاب هستند و معتقد باین قرن طلایی و مسیحت عبد لیبیا
و جمیع آرزوی تشریف دارند بسیار با و اظهار عنایت شد و بالوحی مخصوص در آن کرة اللئالی
بوطن مالوف فرستادند و از روز تازه اسمی که در جرائد برای وجود مبارک نوشته بود
شاهزاده شرق بود که در حضور مبارک ناپسند آمد و از جمله بیانات مبارک که در جواب یکی

از صاحبان حسرت شری در خصوص استدا و انتهای خلق بود که اگر بگوئیم برای خلق اول
و آخری است مثل نیت که از برای خدا اول و آخری معتقد شده ایم و حال آنکه
خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه اما بیانات مبارک که
باجب از جمله این بود خلی مسرورم که شما ما بر امر الله ثابت و مستقیم هستید بعضی نفوس مانند
گیاههای بی ریشه و اصل هستند بنیسی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند شجاری هستند
که ریشه و اصل محکم دارند و از هیچ طوفانی لغزند بلکه بر طراوت بیفزایند کیش کلیسای مسیحا
بسیار از استماع تعالیم مبارک شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول
تشریف فرمائی مبارک بان کلیسا اظهار شکر و سرور عظیم نمود عصر بیدین دو نفر از اجبای
مریض شریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند
و خلی بادب نگاه می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک پرسیدند و جبار برای
انها صحبت می کردند بجهت عنایت با اطفال پنج دولا رحمت فرمودند که خورده نمود وقت
بیرون آمدن با آنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را
ریخته شریف بردند بمنزل متر میلز جمعی از دوستان هم در آنجا مشرف و عصانه نیز مهیا
تا اول شب از استماع مسائل الهیه و نصح مشفقه جبار همه پر جوش و خروش بودند هر یک
از محضر مبارک رجای تائیدی نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمه بخط مبارک
داشت چون مسلت کتل با جابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاگو هستیم حالت
تضرع و تئیل همه دست داد رجال و نسائ صغیر و کبیر طائف و ساجد و جبه غیر بودند و مسائل

عنایات و تائیدات مبارک در غیاب تعالی نور انامین و در دیکلیسای سیخا قستیس اندوم
 تا اوطاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع مینمود و رساله
 کلیسار که هر هفته مطالب راجعه بکنیسه بواسطه آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
 که مقاله فی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
 در آن نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد بشیش فرمودند شاد دیگر برای من چیزی
 باقی نگذاشته اید که امشب صحبت کنم جمیع مطالب را در این جزوه طبع و تقسیم نموده اید ملازمان
 حضور عرض کردند معجزه فی بالاتر ازین نمیشود که این کشیشا بلسان و تسلیم خود این طور شهادت
 بر عظمت امر الله میدهند فرمودند من بشما کر گفته ام که جمال مبارک تائید میفرماید اینها همه
 تائیدات اوست که پی در پی میرسد طوکی کشید تا در محراب کلیساروی و ابروی دلریا
 منظر حضار شد و قبله ابرار و خیار گشت اول کشیش در معرفی جمال انور چنین نطق
 نمود که در اینموقع نهایت افتخار من نیست که پیغمبر صلح ریس امر بهائی را بشما معرفی نمایم
 چون در ورقه فی که امشب همه داده شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
 حال وقت را بمتکلم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسئله صلح
 بین ملل نظرها فرمودند و دانشگمن نیز در کینش که متعلق بجنب است خطاب فی عظیم ادا کرده اند
 مبادی این امر با اصول باکی است من نهایت افتخار و آرزویم در نیست که پیغمبر صلح حضرت
 عبدالبهار را بشما معرفی نمایم پس از خطاب مبارک در تعالیم الهیه و یگانگی و اتحاد امم مختلفه
 چنان نفوس منجذب شدند که هیکل آقدس هر قدر خواستند از کلیسارود حرکت فرمایند

از صاحبان حسرت شرعی در خصوص استبداد و انتهای خلق بود که اگر گوئیم برای خلق اول
و آخری است مثل نیت که از برای خدا اول و آخری معتقد شده ایم و حال آنکه
خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه اما بیانات مبارک که
باجب از جمله این بود خلی مسرورم که شما را بر امر الله ثابت و مستقیم بستید بعضی نفوس مانند
گیاههای بی ریشه و اصل هستند بنسبی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند شجاری هستند
که ریشه و اصل محکم دارند و از هیچ طوفانی نلغزند بلکه بر طراوت بیفزایند کشتیش کلیسای مسجا
بسیار از استماع تعالیم مبارک که شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول
تشریف فرمائی مبارک بان کلیسا اظهار شکر و سرور عظیم نمود عصر بیدین دو نفر از اجبای
مریض شریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند
و خلی بآداب نگاه می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک پرسیدند و جبار برای
انها صحبت می کردند بجهت عنایت با اطفال پنج دولا رحمت فرمودند که خورده نمود وقت
بیرون آمدن با آنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را
ریخته شریف بردند منزل متر میلز جمعی از دوستان هم در اینجا مشرف و عصرانه نیز مهیا
تا اول شب از استماع مسائل الهیه و نصائح مشفقه جبار هم پر جوش و خروش بودند هر یک
از محضر مبارک رجای تائیدی نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمه بخط مبارک
داشت چون مسلت کتل باجابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاگو هستیم حالت
تضرع و تمیل بهم دست داد رجال و نسائ صغیر و کبیر طائف و ساجد و جعفری بودند و مسائل

عنایات و تأییدات مبارک در غیاب تعالی نور انامین و رو بکلیسای سیخاقتیس از دم
 تا اوطاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع مینمود و رساله
 کلیسار که هر هفته مطالب راجعه بکلیسه بواسطه آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
 که مقاله فی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
 در آن نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد کبشیش فرمودند شهادت دیگر برای من چیزی
 باقی نگذاشته اید که امشب صحبت کنم جمیع مطالب را در این جزوه طبع و تقسیم نموده اید ملازمان
 حضور عرض کردند معجزه فی بالاتر ازین نمیشود که این کشیشا بلسان و تسلیم خود این طور شهادت
 بر عظمت امر الله میدهند من فرمودند من بشما کز گفته ام که جمال مبارک تا یسید میفرماید اینها همه
 تأییدات اوست که پی در پی میرسد تا طولی کشید تا در محراب کلیسای روی و ابروی دریا
 منظر حضار شد و قبله ابرار و خیار گشت اول کشیش در معرفی جمال انور چنین نطق
 نمود که در اینموقع نهایت افتخار من نیست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشما معرفی نمایم
 چون در ورقه فی که امشب بجهت داده شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
 حال وقت را بمتکلم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسئله صلح
 بین ملل نظرها فرمودند و در واشنگتن نیز در کینسه که متعلق بحزب ماست خطاب فی عظیم ادا کرده
 مبادی این امر با اصول باکی است من نهایت افتخار و آرزویم در نیست که پیغمبر صلح حضرت
 عبدالبهار را بشما معرفی مینمایم پس از خطاب مبارک در تعالیم الهیه و یگانگی و اتحاد مهم مختلفه
 چنان نفوس منجذب شدند که هر کس هر قدر خواستند از کلیسای خود حرکت فرمایند

ممکن نشد و جمعیت یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خضوع و تعظیم می نمودند و از فیض
 فرج اصل قدیم بهره و نصیب می گرفتند و امر عجیب این بود که آخر مجلس ششش مردم را بر رفتن
 بجمع بهائی تشویق می نمود و تحسیری و تحقیق این امر دلالت می کرد آن بود که کتر آن
 شب بازسان مبارک بشکر تائیدات جمال قدم و ذکر اهیت این سفر عظیم ناطق است
 و از نصف شب گذشته استراحت فرمودند روز اول ماه شوال ۱۳۳۱ (۱۶ سبتمبر)
 قبل از طلوع فجر خدام را صد نفر نمودند و قستی که جانپناه های مبارک را خود بسته حاضر
 فرموده بودند ملزمین رکاب مبارک هم برخاسته متبیا گردیدند همین حرکت چون خادم
 اوطاق مبارک حاضر نبود یکدولار نفیسم او را بنجیر عنایت فرمودند ولی چون بهیگاه
 خط آهن ورود فرمودند اتوبیل چی خواست زیادی کرایه بگیرد باو عتسنا نمودند فرمودند
 دو اثنان هزار دولاری بخشد نقل نیست اما یکدولار تعدی کسی را قبول نمی کنند زیرا
 اینکه تعدی منافی عدل و نظم عالم است و در ترن چون روزنامه های بغاله ترجمه و مخصوصاً
 مبارک عرض میشد باز شکر نصرت و حمایت ملکوت ابھی میفرمودند که تائید و نصرت
 ملکوت ابھی نظر بن شمس است بیچ چشم و گوش تا حال چنین تائیدی نه دیده و شنیده حضرت
 مسیح در معبد بود و اردولی از تعالیم تورات بیان فرمود یا منع بیع و شری دیتا مسیحیان
 تاکنون آن را اهیت میدهند و بزم سرور بر پامی نمایند اما امروز تائیدات جمال ابھی
 در ممالک غرب در مجامع و کنائس عظمی امر اشد بنهایت و ضوح ابلاغ میشود و چون مرکب
 مبارک از ایشارهای کند او قریباً و کارخانه های گذشت صحرا و دره های سبز و خرم

نمایان میشد و لکن در هر محطه‌ئی مسافر بیشتر و گراما شدید ترمی گشت و هیکل انور بسیار
 خسته می فرمودند جنابای امریکا همه توقع دارند من از بلاد آنها عبور کنم چگونه این ممکن است
 از صبح تا عصر هر روز نمیشود در ترن نشست بنیه اقتضای نمی کند و از روز از چند ایالت
 عبور نموده تا اول شب ساعت هشت از دور چراغهای شیکاگو مانند ستاره ها
 صبح درخشید و مرکب مبارک بان مدینه رسید طلعت پیمان بتانی بعد از همه
 مسافرن پیاده شدند محض نزول قدم مبارک دیده شد که فضای وسیع محطه
 پر از جمعیت جنابای حال مبین است و ولوله دلها شدیدی که بهیچ دست دادن
 میدوید یکی در آرزوی ذیل اظهار گرفتن یکی با دست گل ایستاده وقت تقدیم کردن
 میبخت و دیگری شکر و ثنائی نعمت وصل و تقاضای گفت میدان میدان غناستان
 بود و گردش زمان تهنیت شادمانی مشتاقان میسرود اجاب از دو طرف صف
 بسته هیکل اقدس بهشت و جلال میخرامید و بهر یک اظهار رافت و عنایت میفرمود
 تا سوار اتومبیل شده بنمزل ائمه مس ترو خادمه مشرق الاذکار نزول جلال فرمودند
 در آنجا یکی از دوستان جاپانی بر قدم مبارک افتاد و مورد عنایت کبری شد پس از
 اندک استرحتی یار پیمان باروی نمایان در مجمع دوستان میخرامید تا نظر انور بستر
 فیوجتای جاپانی افتاد فرمودند احوال افندی جاپانی ما چه طور است این ایام تازه سلطنت
 جاپان تبدیل شده امپراطور جدید گذشته سلطنت میکا دو تمام شد جمیع هیاهو و عریزه
 بانتهی رسید یک مشت خاک اورا پوشانید و جمیع بساط امپراطوری را پنهان نمود